

منافقین گفتند آزاد شویم دست به اسلحه می‌بریم/ رد ادعای آیت‌الله منتظری در نوار حاشیه‌ساز/ از حکم ۶۷ امام دفاع می‌کنم

"شخصی که آیت‌الله منتظری در نوار معروف مربوط به اعدام منافقین در سال ۶۷ از او نام برد، در اولین گفتگویش پس از ۳۰ سال به ادعاهای مطرح شده در نوار منتظری پاسخ می‌دهد."

۱۷ مرداد ۱۳۹۶ - ۱۳:۱۶

سیاسی | قوه قضائیه | سایر حوزه ها |

گروه سیاسی خبرگزاری تسنیم - عباس کلاهدوز و محمدعلی سافلی: سال گذشته نواری از آیت‌الله منتظری در دیدار اعضای هیئت بررسی پرونده منافقین در سال 67 منتشر شد که با حاشیه‌هایی همراه بود. در این نوار محور ارجاعات سخنان آقای منتظری به یک قاضی در سال 67 ختم می‌شد؛ شخصی که در آن سال نزد آقای منتظری می‌رود و درباره حکم اعدام منافقینی که بر سر موضع خود پافشاری می‌کنند، توضیحاتی می‌دهد.

از آن سال تاکنون این قاضی مسئولیت‌های مختلفی داشته اما درباره جزئیات آن جلسه مشهور و فرایند ضربه به توطئه منافقین در سال 67، هرگز مصاحبه و سخنی به میان نیاورده بود.

آن قاضی، حجت الاسلام و المسلمین احمدی شاهرودی نام دارد و دهه 60 حاکم شرع استان خوزستان بوده است. وی سال 1337 در نجف اشرف متولد شد. پدر او آیت‌الله شیخ علی‌اصغر احمدی از اساتید حوزه‌های علمیه نجف بود که در زمان انتفاضه شعبانیه در سن 69 سالگی توسط عوامل رژیم بعث عراق در حرم امام علی(ع) بازداشت و بعد از سقوط حکومت صدام و بازگشایی زندان‌های حزب بعث مشخص شد که به شهادت رسیده است.



photo : Hamed Jafarnejad

باشگاه خبرنگاران پویا

وی در نجف در محضر پدرش همچنین آیت‌الله خویی و شهیدصدر تحصیل کرد. پس از انقلاب و اخراج برخی شیعیان به ایران نزد آیات میرزا جواد تبریزی، وحید خراسانی و سید کاظم حائری ادامه تحصیل داد.

حجت‌الاسلام والمسلمین احمدی شاهرودی در دهه شصت به دعوت آیت‌الله شیخ محسن اراکی به خوزستان می‌رود و در بررسی پرونده‌ها به وی کمک می‌کند. بعد از مدتی او ریاست کل دادگاه‌های انقلاب خوزستان و همچنین کهگیلویه را برعهده می‌گیرد. از دیگر سمت‌های او رئیس نهاد نمایندگی رهبر انقلاب در منطقه شش دانشگاه آزاد و مدیر کلی گزینش و استخدام قضات سراسر کشور در زمان آیت‌الله هاشمی شاهرودی بوده است. وی همچنین در دوره چهارم و پنجم مجلس خبرگان رهبری نماینده استان خوزستان است.

خبرنگاران سیاسی تسنیم در سلسله گفت‌وگویی‌هایی در قالب تاریخ شفاهی با شاهدان، ناظران و راویان عینی دهه 60 که خود در زمره نقش‌آفرینان تاریخ انقلاب اسلامی هستند به ناگفته‌ها و کمترگفته‌های این دهه با تمرکز بر اقدامات جلادان آن دوره یعنی منافقین خواهند پرداخت. در این میان هر کدام از این راویان در کسوت‌های مختلف در دهه 60 قرار داشته‌اند؛ به‌طور مثال یکی عضو تیم حفاظت مسئولین بوده، دیگری در مقام قاضی و حاکم شرع نشسته بود، آن یکی مسئولیت زندان اوین را به‌عهده داشته و دیگری از مسئولان امنیتی وقت بوده است.

این گفت‌وگوها و گزارش‌ها از (یک‌شنبه، 11 تیر) در قالب پرونده "دهه 60؛ یک دهه یک قرن" در سرویس سیاسی خبرگزاری تسنیم منتشر شده و از همه علاقه‌مندان و شاهدان این دهه دعوت می‌شود ما را در این مسیر یاری کنند.

در همین زمینه بخوانید:

حالا پس از 30 سال خبرنگاران سیاسی تسنیم با این قاضی باسابقه و بازنشسته که هم اکنون در یک موسسه حقوقی خصوصی مشغول به فعالیت است به‌عنوان شاهد عینی ماجرا درباره دهه 60 و ادعاهای مطرح‌شده در آن نوار حاشیه‌ساز به گفت‌وگو نشستند که در ذیل از منظران می‌گذرد:

تسنیم: با تشکر از وقتی که به ما دادید بفرمائید ورود شما به دستگاه قضایی در چه سالی و به دعوت چه کسی بود و در این سالیان مسئولیت‌های شما در قوه قضائیه چه بوده است؟

بسم‌الله الرحمن الرحیم. بنده در اوایل سال 58 بعد از پیروزی انقلاب به ایران آمدم. من قبل از انقلاب در نجف بودم و در خدمت آیت‌الله صدر در اصول و آیت خویی در فقه تلمذ کردم. پس از اینکه شهید صدر و برخی شاگردانشان دستگیر شدند، بنده نیز از سوی عمال صدام دستگیر شدم که این دستگیری اوایل سال 58 و در روزهایی بود که شهید مطهری به شهادت رسیده بود. یادم می‌آید که مراسم ترحیمی از طرف آیت‌الله خویی در نجف برای بزرگداشت شهید مطهری در مسجدالخضرا گرفته شد و بنده نیز حضور داشتم و چند روز بعد نیز دستگیر شدم.

بعد از اینکه شهید صدر دستگیر شد، تظاهراتی به همین دلیل در نجف برگزار شد و این منجر به دستگیری تعداد زیادی از شاگردان ایشان شد و من هم مدتی در زندان سازمان امنیت بغداد بودم. در یکی از شعب زندانهای بغداد تحت عنوان "شعبة مكافحة الرجعية" یعنی شعبه مبارزه با ارتجاع -به طلاب و روحانیون می‌گفتند ارتجاع که شاه هم همین لفظ را استفاده می‌کرد- تحت نظر بودم. مدارکی علیه من در پرونده بود. عکس‌هایی از اسنادی که درباره انقلاب بود، بعضی از اعلامیه‌ها و عکس‌های شهید صدر و امام خمینی از من گرفته شده بود. یک ماه در حبس بودم و از خانواده خبر نداشتم و در وضعیت بلاتکلیفی به سر می‌بردم.



پس از یک ماه 1000 صلوات نذر کردم که آزاد شوم و گفتم اگر اسمم را صدا بزند، 1000 صلوات می‌فرستم اتفاقاً همان روز صدایم کردند و مرا چشم بسته برای محاکمه بردند. در آنجا اتفاق عجیبی برای من رخ داد. به من گفتند که تو محکوم به اخراج از عراق شده‌ای و باز پرس پرونده گفت "اخراج، اخراج!" من به حسب ظاهر گفتم من عراق را دوست دارم ولی قبول نکردند و حکم قطعی شده بود. جای تعجب اینجا بود که از پرونده من هیچ سوالی نپرسیدند و هیچ محکومیت و زندانی و بازجویی از من نشده بود. بعدها بود که متوجه شدم همان روز عده‌ای از وزرای صدام علیه او کودتا کرده بودند و این نقشه کودتا بر ملا شده بود و خلاصه سرشان به قدری شلوغ بود که وقتی برای رسیدگی به پرونده من نداشتند. ما نجات پیدا کردیم و ما را به تهران فرستادند.

من که آمدم ایران، در خلال شهادت شهید مطهری و فوت مرحوم آیت الله طالقانی بود. من در قم مشغول ادامه تحصیل شدم. البته در شهرهایی مانند خرمشهر کارهای تبلیغاتی نیز انجام می‌دادم. در این شهر آقای شیخ محسن اراکی (رئیس فعلی مجمع تقریب مذاهب اسلامی) مسئول تبلیغات اسلامی بود و بنده را نیز که از نجف آشنایی با هم داشتیم دعوت کرد تا به خرمشهر برویم.



در خرمشهر دو مرکز زیر نظر او کار می‌کردند. یکی برای عربها که "مرکز التوعیه" به آن می‌گفتند و یکی مرکز فارسی زبانان به نام "مرکز الدراسات" و من در مرکز الدراسات مشغول کار تبلیغاتی بودم. در آن زمان کنسولگری عراق در خرمشهر هنوز فعالیت می‌کرد ولی روابط با عراقی‌ها حسنه نبود و تحرکاتی علیه کشور داشتند. حاکم شرع آن زمان استان خوزستان از منصب حاکم شرعی عزل شد و پس از این، آقای اراکی به عنوان حاکم شرع انتخاب شد و ما فعالیتهای تبلیغی خود را ادامه می‌دادیم تا اینکه خرداد 60 رسید و مجاهدین خلق اعلام جنگ مسلحانه علیه نظام کرد.

پس از آن بود که دستگیری‌ها شروع شد. دستگیری اعضای گروه منافقین و گروهک‌هایی که به تبع آنها عملیات مسلحانه علیه نظام انجام می‌دادند مانند خلق عرب، پیکار، اتحادیه کمونیست‌ها. در آن زمان تعداد دستگیری‌ها بالا بود و جناب اراکی از ما درخواست کرد که به دلیل تعداد بالای دستگیری‌ها به او در رسیدگی به پرونده‌ها کمک کنیم. ما هم به شکل غیر رسمی به کمک او شتافتیم و پرونده‌ها را بررسی می‌کردیم و بازجویی انجام می‌دادیم اما حکم نمی‌دادیم.

این شد که پای ما به دادگاه انقلاب باز شد. در رسیدگی به پرونده‌ها ما شرح جرم و اظهارات دستگیرشدگان را به آقای اراکی می‌دادیم. البته در خلال این کار درباره دستگیرشدگان پیشنهادات و نظرات خودمان را نیز به آقای اراکی می‌دادیم. مثلا می‌گفتیم فلانی یک سال زندان برایش کافی است یا گرفتن تعهد کافی است یا بر عکس برای برخی که جرمشان سنگین بود، پیشنهاد احکام سنگین‌تری می‌دادیم.

تا اواخر سال 60 به همین شکل با آقای اراکی در دادگاه انقلاب همکاری می‌کردیم تا این که آیت‌الله مومن که عضو شورای قضایی بود و تقریباً اداره دادگاه‌های انقلاب با او بود به ما گفت نمی‌شود به این شکل کار ادامه پیدا کند و شما باید دوره‌های کارآموزی را طی کنید و ابلاغ قضایی به شکل رسمی برای شما صادر شود و خودتان حق صادرکردن حکم را داشته باشید این شد که ما وارد کارآموزی قضایی شدیم و در دوره یک ماهه که در زندان اوین برای ما برگزار شد، شرکت کردیم.

در آن زمان آقای لاجوردی دادستان بودند و آقای فلاحیان نیز معاون او بود. مرحوم آیت‌الله محمدی گیلانی نیز رئیس دادگاه انقلاب و حاکم شرع تهران بودند و آقای نیری هم معاون آقای گیلانی بود. پس از یک ماه کارآموزی ابلاغیه قضایی رسمی برای ما صادر شد و اولین ابلاغیه قضایی رسمی برای ما ابلاغیه قضایی دادگاههای انقلاب شرق خوزستان بود. یعنی بهبهان، آغاجری، رامهرمز و... البته همزمان با رفتن ما به بهبهان رئیس دادگاه انقلاب کهگیلویه را عزل کردند.



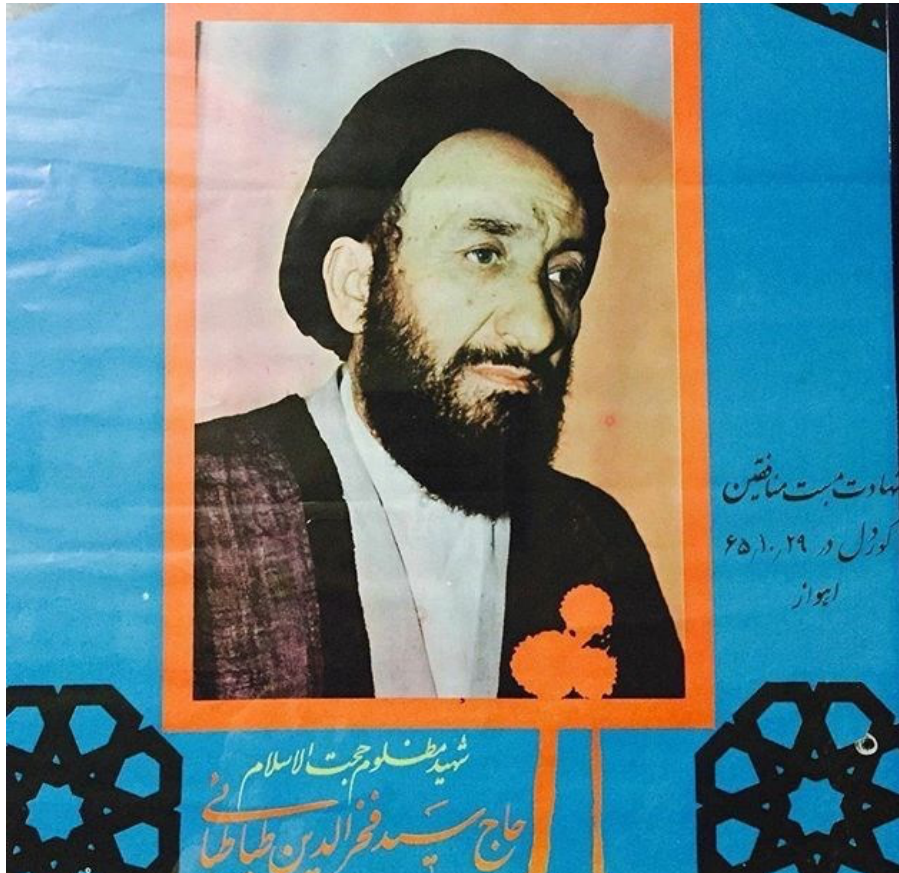
آیت‌الله مومن به من تلفن زد و گفت "استان کهگیلویه هم مرز با بهبهان است و حاکم شرع آن شهر مشکل پیدا کرده و عزل شده و شما به مدت 2،3 هفته حاکم شرع آن استان شوید و به پرونده‌ها رسیدگی کنید". این استان دو دادگاه انقلاب داشت، گچساران و یاسوج که عمدتاً گچساران بود که پرونده‌های زیادی داشت. این 2 هفته، 4 سال آن طول کشید.(می‌خندد)

از طرفی آقای اراکی هم به عنوان کاندیدای مجلس دوم از خوزستان شرکت کرده بود و همین موضوع باعث شد من اواسط سال 62 به جای آقای اراکی حاکم شرع کل استان خوزستان شوم. حکم حاکم شرعی من تا اواخر سال 67 ادامه داشت و در آن زمان من هر روز به شهرها و شهرستان‌های خوزستان سر می‌زدم. از اهواز گرفته تا دزفول، مسجد سلیمان، بهبهان، شوش و آبادان در آن زمان چون هنوز مجرد بودم تمام وقت فعالیت می‌کردم و در روز شاید به 100 پرونده رسیدگی می‌کردم. مثلا در دزفول به دلیل بمباران جلسات دادگاه در زیرزمین تشکیل می‌شد خلاصه تا اواخر 67 که از 67/11/1 استعفا دادم.

تسنیم: فضای خوزستان از لحاظ فعالیت‌های گروهک‌های مسلح چگونه بود؟ گویا در برخی استان‌ها درگیری با گروهک‌ها از جمله مجاهدین خلق شدت بیشتری داشت. باتوجه به قرار داشتن خوزستان در مرز و همچنین شرایط جنگی آن دوران، شرایط شما در این استان چگونه بود؟

خوزستان استانی بود که بعضی از شهرهایش از جمله اهواز، تحرکات گروهک‌ها و ترورها زیاد بود. مردم را ترور می‌کردند؛ چهره‌های شاخص را ترور می‌کردند از جمله شهید بخردیان که منافقین او را ترور کردند، این شهید بزرگوار عالم بنام بهبهان بود. یا منافقین سیدفخرالدین طباطبایی را در اهواز ترور کردند. شهید فخرالدین طباطبایی امام جماعت و روحانی بسیار فعالی بود و مردم او را خیلی قبول داشتند، در ماجرای ترور پسرش هم که همراهش بود، زخمی شد.

شب ترور شهید طباطبایی، منافقین در این رابطه اطلاعیه صادر کردند و مدعی شدند که شهید طباطبایی به زور از مردم برای کمک به جبهه‌ها پول می‌گرفته است. ایشان اصلاً سیاسی هم نبود و برعکس خیلی اوقات شده بود که نزد من می‌آمد و وساطت برخی از اعضای منافقین را می‌کرد و آدم بسیار دل‌رحم و مهربانی بود.



شهید حجت‌الاسلام فخرالدین طباطبایی - شهید مظلومی که به دست منافقین در سال 65 ترور شد

تسنیم: آیا عوامل ترور شهید طباطبایی دستگیر شدند؟

نه؛ عوامل ترور ایشان متأسفانه از طریق مرزها فرار کردند و شناسایی نشدند. تفاوتی که خوزستان با استانهای دیگر داشت این بود که در این استان علاوه بر منافقین که فعالیت زیادی داشتند، گرفتار گروهک خلق عرب هم بودیم. این گروهک با حمایت‌های تسلیحاتی که از جانب صدام می‌شدند دست به اقدامات ناامن کننده فراوانی زدند از جمله ترورها و ایجاد رعب و وحشت در شهر و حرفشان این بود که باید خوزستان، منطقه خودمختار شود. این گروهک تحت نام جبهه تجزیه خوزستان فعالیت زیادی داشتند و بمب‌گذاری و ترورهای زیادی انجام دادند.

تسنیم: چه تدابیری از سوی شما به عنوان حاکم شرع استان خوزستان برای ختم این غائله انجام شد؟ هماهنگی بین نیروهای مختلف درگیر با منافقین و گروهک‌ها به چه شکل بود؟

انصافاً هماهنگی‌های خوبی برای مقابله با منافقین و گروهک‌های دیگر صورت گرفت که باعث شناسایی خانه‌های تیمی آنها شده بود. ما نهایت تلاشمان را می‌کردیم تا از اطلاعات افراد دستگیر شده استفاده کنیم تا به سرتیم‌ها و سرپل‌های آنها برسیم. انصافاً سپاه، وزارت اطلاعات، دادستانی خیلی منسجم عمل کردند و با اینکه استان خوزستان درگیری جنگ بود ولی هماهنگی خوبی میان ارگان‌های ذیربط در ضربه این گروهک‌ها وجود داشت. البته در خوزستان آمار اعدامی‌ها خیلی کم بود و صرفاً افرادی که جرائم

بسیار سنگینی داشتند، محکوم به اعدام می‌شدند.



تسنیم: یکی از ادعاهایی که منافقین دارند درباره شکنجه زندانیان آنها در بند است. با توجه به حضور شما در راس دادگاه‌های انقلاب خوزستان آیا این مسئله صحت داشت و شاهد رفتار بدی از سمت مسئولان زندان با منافقین بودید؟

این بحث که ما شخصی را دستگیر کنیم و برای دریافت اطلاعات او را شکنجه بدنی کنیم به هیچ عنوان صحت ندارد. ما در دادسرا، ابلاغی برای شکنجه نداشتیم. نه در دادسرا و نه در سپاه و نه در اداره اطلاعات. شدیداً مراقبت می‌شد که برخورد فیزیکی با متهمان انجام نشود.

گاهی هم ما به مواردی برمی‌خوریم که خود دستگیرشدگان از منافقین مخصوصاً کسانی که می‌دانستند حکمشان اعدام است در زندان به خودشان لطمه می‌زدند تا نظام را بدنام کنند. موردی بود که به من گزارش شد یک فردی که اتفاقاً محکوم به اعدام هم بود تمام بدن خود را با سیگار سوزانده بود. اول با خودم گفتم شاید یکی دو جا از بدنش را سوزانده باشد ولی وقت که آوردنش و لباسهای او را از تنش در آوردند، دیدم که دهها نقطه از بدنش را با سیگار سوزانده بود.

این کار را به طرز فجیعی انجام داده بود و به او گفتم چرا این کار را انجام دادی؟ گفت من می‌دانستم که محکوم به اعدام هستم این کار را انجام دادم تا وقتی که جنازه‌ام را پس از اعدام به خانواده‌ام تحویل دادید از بدن من عکس بگیرند و برای منافقین بفرستند تا آنها هم بگویند که این عکس‌ها سند جنایت جمهوری اسلامی است.



بنده پدر و مادر او را خواستم. بر طبق روال کسانی که محکوم به اعدام بودند قبل از اعدام پدر و مادرشان را برای بازگو کردن جرایم مرکب شده توسط متهم به آنها فرا می‌خواندیم. او گفت من خودم این کار را انجام دادم و نظام از تهمت بری شد.

تسنیم: یکی از کارهایی که آن زمان در زندان صورت می‌گرفت کارهای تربیتی و فکری بود که بر روی زندانیان گروهکی انجام می‌شد تا از موضع خود پایین بیایند. آن طور که نقل شده پیش‌تاز این حرکت هم مرحوم آقای لاجوردی بود. شما نیز در این زمینه اقدام خاصی در خوزستان انجام دادید؟

ما در زندانها مخصوصاً برای گروهکی‌ها و منافقین مبلغ داشتیم و حتی برای آنها بحث آزاد می‌گذاشتیم. مواردی بود که حق متهمان اعدام بود ولی ما سعی می‌کردیم که اعدام را تا حد ضرورت کاهش دهیم. از آنها در خواست می‌کردیم که توبه کنید چون پرونده‌ها پس از رسیدگی به دادگاه عالی در قم ارسال می‌شد و پس از تایید این دادگاه احکام اجرایی می‌شد.

نوعاً دادگاه عالی این احکام را تایید می‌کرد البته تاکید می‌کردند اگر شخصی توبه نکرده باشد حکم اعدام را تائید می‌کردند لذا ما متهم را می‌خواستیم و سعی می‌کردیم که او به اشتباهاتش پی ببرد و توبه کند. در مقابل نیز بودند منافقینی که اعلام می‌کردند اگر همین الان هم ما را آزاد کنید اسلحه دست می‌گیریم و علیه شما می‌جنگیم.

تسنیم: در مراوداتی که با تهران داشتید با آقای لاجوردی هم در ارتباط بودید؟ شخصیت او را در زندان چگونه یافتید؟

من یک ماه دوره آموزشی اوین با شهید لاجوردی و آیت‌الله محمدی گیلانی در ارتباط بودم. شایعاتی هم که درباره بد رفتاری‌های او با زندانیان مطرح می‌کنند بینی و بین‌الله ما هم چنین چیزی را ندیدیم بلکه ایشان را نسبت به متهمان مهربان دیدیم. یادم هست من پرونده یکی از متهمان را که فرزند یکی از روحانیون ساکن نجف بود و حکمش اعدام، با آقای لاجوردی مطرح کردم. ایشان هم پرونده وی را بررسی کرد و جرایمش را کاملاً برای من توضیح داد و گفت نمی‌توانم با این پرونده سنگین برای کاری کنم.

تسنیم: شما در زمان ضربه سال 67 به منافقین و کشف توطئه آشوب آنها در زندان، حاکم شرع کل خوزستان بودید. سال گذشته نواری از اظهارات آیت‌الله منتظری منتشر شد که در آن نوار به شخص شما اشاره شده بود و در واقع استنادات آقای منتظری علیه ضربه 67 صحبت‌های شماست. برخی معتقدند شما در آن برهه پیش مرحوم منتظری رفتید و گزارش غیرواقع از آن ماجرا دادید که اگر اتفاق نمی‌افتاد، این حاشیه‌سازی‌ها هم صورت نمی‌گرفت. نظر شما چیست؟

من این اظهاراتی که برخی افراد درباره بنده می‌کنند درست نمی‌دانم؛ اینها اشتباه می‌کنند. ما در همان سال 67 (تاریخ دقیق آن را نمی‌دانم) نیمه شبی بود که مدیرکل اطلاعات و دادستانی وقت آمدند و به من نامه‌ای را دادند که در آن نامه حکمی از امام بود مبنی بر برخورد با منافقین. متن نامه این بود آنهايي که پافشاری سر موضع دارند، محکوم به اعدام هستند که تشخیص آن به عهده رای اکثریت هیئت سه نفره یعنی دادستان، حاکم شرع و مدیرکل اطلاعات است.

حکم امام درباره برخورد با منافقینی که همچنان بر سر موضع هستند

شما ملاحظه می‌کنید نظر امام درباره افرادی که پافشاری بر سر موضع دارند... این حکم امام بود و تشخیص مصداق با حداکثر اعضای هیئت 3 نفره بود. یعنی ما باید با افراد صحبت می‌کردیم و می‌دیدیم همچنان بر سر موضع هستند یا خیر. در روزهای پس از صدور آن حکم ما اقدام به رسیدگی‌ها بر اساس حکم امام کردیم. اختلاف نظرهایی میان اعضای هیئت 3 نفره بود که طبیعی هم به نظر می‌رسید و وجود داشت. مثلاً فردی از هیئت 3 نفره اعتقاد داشت فلانی پافشاری بر سر موضع دارد من می‌گفتم نه اینگونه نیست. لذا با یکدیگر صحبت و بحث می‌کردیم و هر سه نفر باید متقاعد می‌شدیم که پافشاری دارد یا نه چون باید هر سه نفر پای حکم را امضا می‌کردیم.



بعد از حدود 2 ماه از صدور حکم رفتم خدمت مرحوم آیت‌الله منتظری و به ایشان گفتم حاج آقا ما در خوزستان این چنین مواردی داریم که مثلاً محکومان می‌گویند ما در لفظ منافقین را رد می‌کنیم ولی مکتوب نمی‌کنیم. آیا پافشاری سر موضع باید حساب کرد یا خیر؟ آیا اینها مصداق پافشاری سر موضع است؟ خلاصه پیشنهاد دادم که خوب بود حضرت امام هیئتی را مشخص می‌کردند که ملاک پافشاری سر موضع و معنای آن چیست.

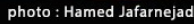
تا این حرف را زدم دیدم آیت‌الله منتظری از جا بلند شد و نامه‌ای به من نشان داد که همان نامه معروف به امام درباره اعدام‌ها بود و گفت اصلاً من حکم امام را قبول ندارم. پس ببینید ایشان قبل از اینکه من پیشش برم آماده بوده است. من تأثیری در موضع آیت‌الله منتظری نداشتم.

بعد از اظهارات آیت‌الله منتظری من گفتم "حاج آقا ولی فقیه حضرت امام است و ما تابع حکم ایشان هستیم". گفت پیشنهاد تو، پیشنهاد خوبی است. من شما را می‌فرستم خدمت امام و شما این پیشنهاد را به امام بگو. بنابراین اینکه می‌گویند من باعث شدم آقای منتظری آن نامه را به امام بنویسد اصلاً و ابداً درست نیست.

تسنیم: آقای منتظری در آن نوار معروف اشاره به شما می‌کند و می‌گوید که شما نزد امام خمینی می‌روید و محمدعلی انصاری، از اعضای دفتر امام، به شما می‌گوید: "حق نداری با امام حرف بزنی. فقط دست امام را می‌بوسی. مطالبی را که داری بنویس، عصری احمد آقا می‌آید بده به احمد آقا." این ادعای مرحوم آقای منتظری درست است؟

خیر؛ آقای انصاری به دلیل حال نامساعد امام به من گفتند که ما امروز وقت ملاقات نداریم. حاج احمد آقا هم کاری برایشان پیش آمده و معذرت‌خواهی کرد و رفته است. شما چون از راه دور می‌آید و قرار قبلی داشتید، می‌توانید برای عرض سلام و دست‌بوسی خدمت امام برسید ولی در این باره با ایشان صحبت نکنید و فقط جهت احوال‌پرسی به خدمت ایشان برسید. حتی به من گفتند "ببین میر حسین موسوی را که نخست وزیر بود هم به دلیل حال نامساعد امام راه ندادیم".

راست هم می‌گفت. موسوی آنجا بود و گفت بگذارید لااقل برای دست‌بوسی خدمت امام برسم اما چون ملاقات نبود، اجازه ندادند.



Page 10 of 16



photo : Hamed Jafarnejad

باشگاه خبرنگاران پویا

حجت الاسلام محمدحسین احمدی شاهرودی عضو مجلس خبرگان رهبری



photo : Hamed Jafarnejad

باشگاه خبرنگاران پویا

منافقین گفتند آزاد شویم دست به اسلحه می‌بریم/ رد ادعای آیت‌الله منتظری در نوار حاشیه‌ساز/ از حکم ۶۷ امام دفاع می‌کنم



باشگاه خبرنگاران پویا
حجت الاسلام محمدحسین احمدی شاهرودی عضو مجلس خبرگان رهبری



باشگاه خبرنگاران پویا
حجت الاسلام محمدحسین احمدی شاهرودی عضو مجلس خبرگان رهبری



photo : Hamed Jafarnejad

باشگاه خبرنگاران پویا

حجت الاسلام محمدحسین احمدی شاهرودی عضو مجلس خبرگان رهبری



photo : Hamed Jafarnejad

باشگاه خبرنگاران پویا

حجت الاسلام محمدحسین احمدی شاهرودی عضو مجلس خبرگان رهبری



photo : Hamed Jafarnejad

باشگاه خبرنگاران پویا

حجت الاسلام محمدحسین احمدی شاهرودی عضو مجلس خبرگان رهبری



photo : Hamed Jafarnejad

باشگاه خبرنگاران پویا

حجت الاسلام محمدحسین احمدی شاهرودی عضو مجلس خبرگان رهبری



photo : Hamed Jafarnejad

باشگاه خبرنگاران پویا

حجت الاسلام محمدحسین احمدی شاهرودی عضو مجلس خبرگان رهبری



photo : Hamed Jafarnejad

باشگاه خبرنگاران پویا

حجت الاسلام محمدحسین احمدی شاهرودی عضو مجلس خبرگان رهبری



باشگاه خبرنگاران پویا
حجت الاسلام محمدحسین احمدی شاهرودی عضو مجلس خبرگان رهبری